

ستمی که برخاندان شاغاسی خیل کابل رفته ،

«یکی داستان است پراز آب چشم»

یکی از خاندان های معروف و بارسوخ و پرنفوذ در دولت محمدزائی افغانستان، از زمان امیردوست محمدخان تا عهد علیحضرت شاه امان الله ،خاندان لویباب شیردلخان ابن شاغاسی میردادخان ابن یاسین خان کندهاری است. آخرین شخصیت مقتدر این خاندان، علیاحضرت(سراج الخواتین) مادر امان الله خان بود. این زن از چنان صلابت و شهرتی برخوردار بود که انگلیسها هنگام مسافرت طولانی شاه به اروپا، طرح کودتائی را روی دست گرفتند تا "نادرخان" را رویکار بیاورند، مگر از ترس مخالفت علیاحضرت از اجرای آن منصرف شدند، زیرا گمان می کردند که علیاحضرت حاضر نخواهد شد بجای پسر دوست داشتنی خود نادرخان را بر نادرخان ترجیح خواهد داد، به این دلیل پلان کودتا علیه شاه امان الله بخاطر نفوذ فوق العاده علیاحضرت به منصفه اجر گذاشته نشد.

با سقوط دولت امانی و برون رفتن علیاحضرت از کشور، ستاره اقبال این خاندان نیز افول نمود، و رجال و شخصیتهای کاردار و کاردار این خاندان بخصوص در دوره نادرخان و هاشم خان صدراعظم، به اقسام و انواع بهانه ها و اتهامات دستگیر، زندانی، شکنجه ، تبعید و مصادره گردیدند تا مستاصل شدند.

در میان رجال نامدار این خاندان، پسران شاغاسی محمدشاه خان، چون یاور محمودخان و شاغاسی عبدالحبیب خان و احمدشاه خان رئیس و عبدالغفورخان و پسران شان و پسران کاکا، ماما، عمه ،خاله و غیره وابستگان شان که از برخی در این گفتار نام برده میشود، پس از سقوط رژیم امانی بسیار شکنجه شدند، و بسیار رنج زندان کشیدند و زهر تهمت چشیدند. سرگذشت غم انگیز چند تن از رجال کاردار و کارمند این خاندان را از روی منابع تاریخی و از قول شاغاسی جیلانی خان، یکی از نوادگان شاغاسی محمدشاه خان مرور میکنیم.

شاغاسی عبدالحبیب خان:



شاغاسی عبدالحبیب خان

شاغاسی عبدالحبیب خان، پسر ایشیک آقاسی محمد شاه خان (شوهر خواهر علیاحضرت) و پسر خاله شاه امان الله بود و بحیث شاغاسی نایب السلطنه سردار نصرالله خان ، یکی از رجال مهم سلطنت بحساب میرفت. پس از اغتشاش سفاوی، او یکی از همراهان تبعیدی علیحضرت امان الله خان و سردار عنایت الله خان به هند و بعد تا ایتالیا بود، و وقتی نادرخان قدرت را از بچه سقا گرفت ، نامبرده از شاه امان الله و علیاحضرت مادرشاه و ملکه ثریا اجازه خواست و به وطن بازگشت.

بگفته شاغاسی جیلانی خان که(در سال ۲۰۰۰) باوجود تکالیف صحی ، بخشی از خاطرات خود را در هفته نامه امید چاپ کرده است)، به مجرد رسیدن شاغاسی عبدالحبیب خان به کشور، نادرخان تمام خاندان شاغاسی را از قبیل وزیر عبدالعزیزخان و برادرشان عبدالحکیم خان و سکندرخان با پسران شان نیک محمدخان فرقه مشر و صالح جان و غندمشر فیض محمدخان و دیگر برادران سکندرخان از قبیل نایب محمدعمرخان و محمدعلم خان ، سلطان علیخان و برادرشان، نورعلی خان ، یاور محمودخان و برادرش عبدالغفورخان

پدر شاغاسی جیلانی خان، احمدشاه خان، محمدزبیرخان، امیر محمدخان زخمی، سرجن محمدخان و محمدامین خان از کابل به جلال آباد دریاغ سراج العماره و دیگر تعمیرات تبعید و تقسیم کرد. چون انگلیسها از پذیرفتن خاندان شاغاسی در هند انکار کردند ، بیست و هفت نفر خورد و بزرگ خانواده شاغاسی خیل در هنگام تبعید درگذشتند. چندی بعد دولت آنها را واپس به کابل خواست و تمام طبقه ذکور خانواده شاغاسی را به زندان فرستاد. زنان و اطفال در خانه نایب سالار دوست محمدخان و جرنیل خواجه محمدخان در گذرگاه سکونت اختیار کردند. جای دادهای شان همه ضبط گردید . در قلعه شاغاسی عبدالحبیب خان درگذرگاه عساکر سمت جنوبی جابجا شده بودند. وقتی شاغاسی عبدالحبیب خان در زندان فوت

کرد، جنازه اش رابه گذرگاه آوردند و دفن کردند. [شاغاسی عبدالحبیب خان پدر عبدالرؤف خان، عبدالرشیدخان، عبدالوهاب خان، عبدالصمدخان، و پنج دختر بود. - معصوم هوتک، کندهاری ورونه، شجره نامه ص ۲۴۶]

شاغاسی جیلانی خان علاوه میکند که: پس از واقعه مرگ عبدالحبیب خان، تمام محبوسین شاغاسی خیل از بند رها شدند. جایادهایی ضبط شده دو برادر شاغاسی عبدالحبیب خان و نایب عبدالغفورخان شاغاسی مشترک بود. از آن جمله بود: چونی قشله عسکری موجوده قندهار که چهارصد جریب زمین میشد. و شترخانه قندهار با باغ آغا و کرنا در ولایت اروزگان. پس از مرگ شاغاسی عبدالحبیب خان، بر اثر عرض و داد ورثه وی و توسل به نورالمشایخ مجددی، دولت قلعه کلان شاغاسی در گذرگاه را با بیست جریب زمین باغ آن و جایادهای کابل در موسهی چهاردهی و موسهی لوگر، عباس قلی چهار آسیاب و خورد و ریزه دیگر در ولایت اروزگان پس داده شد، اما قشله عسکری قندهار و شترخانه در شهر نو قندهار و زمین های کرنا و باغ آگاهه چندین هزار جریب زمین میشد، تحت تصرف دولت تا حالا باقی مانده است.

جایداد یاور محمودخان عبارت بود: از زربگی و خود قلعه گذرگاه با باغ آن که حکومت محلی چهاردهی در آن مستقر است و مقر ستره محکمه که در دارالامان واقع بود و زمین های پغمان که از طرف دولت ضبط شد و تا اکنون در تصرف دولت قرار دارد. چند روز بعد از ضبط جایداد و دارایی، یاور محمودخان با برادرش محمدزبیر خان دوباره زندانی گردیدند. شاغاسی جیلانی خان می افزاید که: چندی بعد نادرشاه از طرف عبدالخالق به قتل رسید و با قتل نادرشاه، غند مشرفیض محمودخان سکندربرادر کلان داکترنظر محمدسکندر زندانی شد و همچنان اسحاق جان شیردل و امانجان شیردل متعلمین مکتب نجات به اتهام قتل نادرشاه به زندان سپرده شدند. در ۱۹۴۶ بعد از (۱۳ سال حبس) در وقت صدارت شاه محمودخان، آنها با یاور محمودخان و محمدزبیرخان از بندیخانه رها شدند. (هفته نامه امید، شماره ۴۳۷)

یاور محمودخان:



یاور محمودخان شاغاسی غازی شاه امان الله

یاور محمودخان، برادر شاغاسی عبدالحبیب و پسرخاله اعلیحضرت امان الله خان که در ابتدا به سمت ایشیک آقاسی امان الله خان قبل از سلطنت خدمت میکرد در عهد سلطنت امان الله خان به رتبه یآوری حضور نایل گردید و سپس به ریاست امنیه طور موقت مقرر شد. در موقع اعمار قصر دارالامان مامور سرپرستی و اتمام قصر جدید گردید. در موقع مسافرت شاه به اروپا کفالت ولایت کابل هم به او سپرده شد. در ۱۹۲۹ ابتدا بدست شورشیان ننگرهار زندانی گردید و پس از نجات به دست نیروهای سقاوی گرفتار و پس از مدتی آزاد و بکار گماشته شد. در ۱۹۳۰ در عهد نادرشاه باز زندانی گشت. در جنوری ۱۹۳۱ از زندان آزاد شد، مگر مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳ آزاد شد قبل از قتل نادرشاه دوباره بزندان افتاد و تا ۱۹۴۶ در زندان ماند و پس از رهایی تحت نظر بود. در ۱۹۷۱ در کابل در گذشت. (کرسی نشینان کابل، ص ۹۳-۹۵)

محمودخان یاور از دوستان نزدیک شاه امان الله و شخص خوش سیما و عظیم الجثه بود. از یاور محمودخان، فرزندان بنامهای: عبدالمعبود، عزیزالله، امین الله، حفیظ الله، شیراقا، نعمت الله، و قدرت الله باقی ماند.

بگفته شاغاسی جیلانی خان، وقتی محمودخان یاور فوت کرد، اعلیحضرت محمدظاهرشاه به یاور نظامی خود شمس الدین خان دستور داد: چند نفر از اقارب و بازماندگان یاور محمودخان را به حضورش حاضر کنند. همانست که برادرهای مرحوم یاور محمودخان هریک محمد زبیرخان و حاکم امیر محمودخان زخمی، و انجنیر قدرت الله پسر یاور محمود خان (که همه اکنون درگذشته اند) به حضور شاه بار یاب شدند. هنگامی که شاه داخل تالار قصر دلکشا شد، ورثه همه به پا ایستاده شدند و به شاه عرض سلام کردند، شاه علیکم سلام گفته برچوکی خود قرار گرفتند و لحظه ای خاموش نشستند و سپس بنام یاور صاحب فاتحه دادند و به باز ماندگان گفتند که خداوند ایشان را بیمارزد. و اضافه کردند که: وقتی من در ایتالیا از شاه امان الله خان غازی پرسیدم: چه خاطره در نزد خود از افغانستان دارید؟ گفتند: از افغانستان سه خاطره دارم: اول تحصیل استقلال افغانستان، دوم جهالت مردم، و سوم چشم های برادرم یاور محمودخان از یادم نمی رود. سپس اعلیحضرت مبلغی برای عیال و اولاد یاور محمودخان بخشش کرد و علاوه نمود که من از شما هستم و شما از من، و به یاور شمس الدین خان امر نمود که خدمات یاور محمودخان در جراید نشر شود. همان بود که فردای آن، خدمات یاور محمودخان با عکس های او و اعلیحضرت امان الله خان در جراید و روزنامه های کابل به نشر رسید. قابل یادآوری است

که شاهدخت عابده جان دختر شاه امان الله خان سردار حمیدالله سراج از ایتالیا مبلغ پنجاه هزار افغانی برای خانواده محمود یاور فرستادند.

یاور شمس الدین خان پسر فرقه مشر عبدالرحیم خان، نواسه شاغاسی شهسوارخان و برادرزاده فرقه مشر عبدالرحمن خان میشود. فرقه مشر عبدالرحمن خان همانست که با محمدصدیق خان عثمان و خسر خود محمدابراهیم خان نایب الحکومه هرات در زمان اعتشاش سقاوی در هرات بر اثر شورش سپاه کشته شدند. یاور شمس الدین خان پسر کاکای شاغاسی جیلانی خان در هنگام کودتای داوود خان با محمدظاهر شاه درخارج کشور بود و سپس با خانواده خود به استرالیا رفته در آن قاره اقامت اختیار کرد.

دو نفر از رجال سرشناس این خانواده عبارت بودند از: نایب سالارناظم دوست محمدخان و برادرش جرنیل خواجه محمدخان که شاغاسی حضور سردار نصرالله خان بودند. این دو برادر نظر به فرمان اعلیحضرت امان الله خان در هنگام جنگ استقلال بخدمات نظامی و ملکی سمت مشرفی مقرر شدند و در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان نایب سالار ملکی و نظامی سمت جنوبی و ارزگان بودند. و خدمات مهمی برای آرامش مردم منطقه زیر اداره خود کرده اند که نامشان در خاطر مردم تا مدتها زنده بود و در ترانه های شفاهی یاد می شد. (هفته نامه امید، شماره ۴۳۷)



از ناظم دوست محمدخان، فرزندان بنام محمدصدیق، محمدعثمان، کریم و فاطمه و زلیخا بظهور رسیدند.

شاغاسی غلام جیلانی خان:

او پسر شاغاسی عبدالغفورخان ابن شاغاسی محمدشاه خان ایشیک آقاسی است. وی در شعبات مختلف وزارت مالیه در کابل و ولایات خدمت نموده، مدتی مدیر عمومی کنترول وزارت امور خارجه و چندی هم رئیس تصفیه ولایت پروان بوده است. این مرد مسن و متدین که اطلاعاتش برای من فوق العاده سودمند بود و از روی خاطرات نکات جالبی دستگیرم شد که در این مقاله بازتاب یافته، تا سال ۲۰۰۰ میلادی (=۱۳۷۹ش) در ایالت کلفورنیای امریکا زندگی داشت امید وارم که تا سالیان زیادی سلامت باشند. دعای همیشگی او این بود: «خداوندا! تو به قدرت خود و به حرمت حضرت محمد مصطفی، همه ملحدین، کمونستان، بیخدایان، منافقان، کذابان، بی غیرتان، دین فروشان، وطنفروشان، خاک فروشان، آبروفروشان، عزت فروشان، افغانیت فروشان، جاسوسان، غلامان بیگانگان، و همه دشمنان افغانستان را محو و نابود گردان و مورد غضب خود قرار بده، وطن دوستان و کسانی را که صادقانه از شرف و عزت و ناموس وطن دفاع مینمایند، کامیاب و سرفراز گردان!» و گاهی این دعای پیر انصار رازمزه میکند که: «خدا یا آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان، بیامرز رایگان که تو خدا هستی و نه بازرگان.» (هفته نامه امید، شماره ۴۳۷)

آخرین نماینده با نفوذ خانواده شاغاسی **عبدالحبیب خان** که در گذرگاه کابل زندگی دارند، در عهد ظاهرشاه، سناتور حبیب الله خان نام داشت که در دوره ۱۳ شورا نماینده مردم گذرگاه بود و من باری او را از نزدیک دیده ام، شخص مطلع و با اراده و مصممی بود و به سنن افغانی و قوم دوستی پای بندی داشت. یکی دیگر از بقای خاندان شاغاسی فقیر محمدخان، نظام الدین خان نام داشت که بقول پوپلزائی در ۲۹ سنبله سال ۱۳۴۴ ش بعمر ۸۴ سالگی فوت نموده است او در تدوین و تکمیل کتاب سفرهای امان الله خان مرحوم عزیزالدین پوپلزائی را تشویق و کمک کرده بود. (رک: سفرهای شاه امان الله، پوپلزائی) پایان ۲۵ / ۹ / ۲۰۰۹